

بررسی محتوا و مضمون در رباعیها و دوبیتی‌های عامیانه تاجیک

دکتر منوچهر اکبری
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
دکتر رستم آی محمدآف (عجمی)
دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

چکیده

در این مقاله پس از مروری بر سوابق فرهنگی، و ادبی تاجیکستان، و بیان اهمیت و لزوم پژوهش درباره ادبیات فولکلور به تبیین خلاصه‌ای از ویژگیهای دوبیتی‌ها و رباعیهای عامیانه تاجیک، و بیان موضوعات و مضمونهای گوناگون آنها پرداخته شده است. نمونه رباعیها و دوبیتی‌های این مقاله از افواه مردم تاجیکستان جمع‌آوری شده است. تلاش شده است که با دسته‌بندی موضوعی مضمونها، تا جایی که مجال این مقاله اجازه می‌دهد به روشن شدن مرزهای موضوعی در رباعیها و دوبیتی‌های فولکلور تاجیک پرداخته شود. برای هر شاخه مضمونی و زیرشاخه‌های آن نیز مثالهایی از خلال اشعار فولکلور تاجیک آورده، و به صورت جنبی به دیگر ویژگیهای این نمونه‌ها هم اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: فولکلور تاجیک، مضمون رباعی، محتوای دوبیتی، محتوا و مضمون فولکلور تاجیک.

۱. مقدمه

فرهنگ هر قومی با اندیشه‌ها و احساسات درونی مردمش در طول تاریخ شکل می‌گیرد. بر این اساس، فولکلور یا ادبیات عامیانه هر ملت، بیانگر طرز فکر، احساسات و روحیات آن ملت است تا جایی که می‌توان ادعا کرد ادبیات فولکلور هر قومی برای پژوهشگران ادبی و اجتماعی، اصل و اساس به شمار می‌آید. فولکلور هر ملت، امانتی فرهنگی است که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. امروزه با ورود بشر به دوران مدرن و در نتیجه کم‌توجهی نسل کنونی در کشورهای در حال توسعه به حفظ فولکلور و ادبیات شفاهی، بیم آن می‌رود که این بخش از میراث معنوی بشر به فراموشی سپرده شود. بنابراین، پژوهشی که در این زمینه انجام، و موجب ماندگاری فولکلور شود، علاوه بر ارزش علمی، دارای ارج انسانی نیز هست.

تاجیکستان امروزی به همراه بخش شمالی افغانستان امروزی و بخش شمال شرقی ایران امروز در روزگاران گذشته، منطقه «خراسان بزرگ» را تشکیل می‌داده است. زبان رایج امروز مردم ایران و افغانستان و تاجیکستان نیز شکل قوام‌یافته و متطور لهجه اهالی خراسان بزرگ (دری) در سده‌های آغازین دوران اسلامی است. «در تاریخ زبان فارسی سه دوره مخصوص قید می‌شود: فارسی قدیم، فارسی میانه و فارسی نو... زبان تاجیکی از گروه ایرانی عایله زبانهای هند و اروپایی در ر.س.س. (شوروی)، تاجیکستان، در بعضی ریانهای (ناحیه‌های) ازبکستان، قرقیزستان؛ این چنین در بعضی ناحیه‌های ایران پهن است...» (حسین‌اف و شکوراوا، ۱۹۳۸: ۲۵۶). علاوه بر این پیوند زبانی، بخش اعظمی از اهالی این سه کشور فارسی‌زبان کنونی (تاجیکستان، ایران و افغانستان) از نژاد آریایی هستند و ترکان نیز با توجه به همین تفاوت نژادی، مردمان سرزمینهای فرارود را تاجیک (تازیک) نامیده‌اند؛ زیرا تاجیکان فرارود با توجه به پیوند نژادی و فرهنگی با دیگر اهالی خراسان بزرگ، پیش از ترک‌نژادان با فرهنگ و تمدن اسلامی (عربی، تازی) آشنا شده بودند. با وجود مرزهای سیاسی فعلی، که خراسان بزرگ را به سه بخش (و بلکه بیشتر) تقسیم کرده است بر مبنای همین هم‌ریشگی، پیوند روحی و معنوی عمیقی در فرهنگ اهالی این سه کشور به چشم می‌خورد. شعر نیز، که یکی از وجوه فرهنگ هر ملت است از نمایش این دغدغه‌ها و علایق مشترک غافل نمانده است.

تا قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی در شوروی، نگارش تاجیک‌زبانان با خط پارسی بوده است که امروزه تاجیکان آن را «خط نیاکان» می‌نامند. با تحولات سیاسی، این خط به خطی مأخوذ از الفبای روسی - سیریلیک - تغییر شکل یافت.^۱ پس از آن، هفتاد سال ارتباط میان تاجیکستان، ایران و افغانستان قطع شد و تاجیکان با فرهنگ مکتوب نیاکان خود بیگانه شدند. اما بعد از فروپاشی نظام سوسیالیستی شوروی، دوباره پیوند تاجیکستان با سرزمینهای همزبان و هم‌فرهنگ خود آغاز شد تا جایی که هم‌اکنون بسیاری از فرهیختگان و ادیبان بزرگ تاجیک امید دارند بار دیگر خط نیاکان خود را احیا کنند.

در سیر تحول تاریخی و فرهنگی تاجیکستان، بویژه در دوران هفتاد ساله حکومت شوروی (و بویژه سیاستهای لنین) در آمیختگی فرهنگ تاجیکستان با سایر ملت‌ها، باعث رواج لغات بسیار زیاد ازبکی و روسی بین مردم تاجیک شد به گونه‌ای که مردم تاجیک هفتاد سال در مدارس و دانشگاه‌های خود به زبان روسی آموزش می‌دیدند. همین امر باعث رواج لغات بیگانه و تأثیرپذیری ادبیات تاجیک از زبان روسی و زبان سایر اقوام شوروی شد؛ برخلاف ایران و افغانستان، که سنت‌های زبانی با خط فارسی جایگاه خود را حفظ نمود، «لکسیکای (واژگان) زبان تاجیکی از زبانهای عربی، فارسی، ازبکی، روسی و غیره کلمه‌های زیاد گرفته است. همچنین به واسطه زبان روسی کلمه‌های انترناسیونالی بسیاری نیز وارد این زبان شده است» (حسین‌اف و شکورآوا ۱۹۳۸، ۲۵۶)؛ هرچند زبان فارسی در ایران نیز پس از آشنایی با فرهنگ و ادبیات غرب (مخصوصاً انگلستان و فرانسه) دستخوش دگرگونی‌هایی شد.

با این حال به دلایل مختلف (از جمله همگانی نبودن آموزشهای رسمی و در امان ماندن نسبی فرهنگ شفاهی تاجیکان از تهاجم فرهنگی تجلی یافته در متون درسی فرمایشی)، بخش وسیعی از ادب تاجیک در قالب‌های فولکلور دست‌نخورده باقی ماند. اکنون جمع‌آوری و پژوهشهای ساختاری و محتوایی در مورد این منابع فولکلور، علاوه بر ارزش علمی، کمک شایانی نیز به حفظ بخشی از میراث گرانبها و مشترک فارسی‌زبانان خواهد کرد.

۲. پیشینه و روش تحقیق

روش این تحقیق را می‌توان میدانی و توصیفی دانست. از روزگار کودکی، هر گاه که

رباعیات و دوبیتی‌های دلنشین فولکلور را از خویشان و دوستان نزدیکم می‌شنیدم، آنها را از بر می‌کردم. بعد از ورود به دانشگاه نیز گاهی که از دوستان و نزدیکان تاجیکم از این دست رباعیها و دوبیتی‌ها می‌شنیدم، یادداشت می‌کردم. پس از مدتی در نتیجه آن اشتیاق وافر با انبوهی از دوبیتی‌ها و رباعیهای دلنشین روبه‌رو شدم که اندک اندک اندوخته بودم. از این رو تصمیم گرفتم رساله دکتری خود را به ادب فولکلوریک تاجیک بویژه رباعیات و دوبیتی‌های شفاهی اختصاص دهم. پس از آن در فرصتهای گوناگونی که به کشورم سفر می‌کردم، باز مشغول جمع‌آوری این رباعیات و دوبیتی‌ها از زبان توده مردم شدم. پدر بزرگوارم نیز با دلگرمیهای پدرانه راهنماییم نمود و مرا در جمع‌آوری این رباعیات و دوبیتی‌ها، مدیون خودش کرد و بی‌دریغ، وقت خود را برای جمع‌آوری و دسته‌بندی این رباعیها و دوبیتی‌ها در اختیار من گذاشت. آنچه در سفرهای شهر به شهر و روستا به روستای تاجیکستان مرا بیش از هر چیزی شیفته نموده بود و شوقم را فزونی می‌بخشید به روز بودن این رباعیها و دوبیتی‌ها بود. پیدا بود که چشمه جوشان این اشعار به آبشخور و منبع فزاینده تجربیات زندگی روزمره مردم راه دارد؛ هر کدام از آنها با تأثیرپذیری از روند رو به پیشرفت جامعه سروده شده است.

از آنجا که خالق آثار فولکلور، مردم عامی هستند و این آثار هنری فقط سینه به سینه مردم نقل و حفظ شده است و خالق مشخصی ندارد، باید گویندگان این رباعیات و دوبیتی‌ها را همه مردم تاجیک دانست؛ زیرا این اشعار تنها زبان حال شاعرشان نیست؛ بلکه هر کسی که یکی از این اشعار را به حافظه سپرده و به گنجینه تاریخ شفاهی ملتش افزوده نیز آن را زبان خود دیده است؛ از این رو همه مردمان تاجیک را باید شاعران دسته‌جمعی این قبیل اشعار دانست. در این مقاله، نخست به نامهای کسانی اشاره کرده‌ام که از آنها این رباعیات و دوبیتی‌ها را شنیده‌ام و سپس اشاره‌ای به صفحات کتابهای فولکلور تاجیک که از آنها استفاده نموده‌ام بویژه «رباعیهای خلقی تاجیک، رجب امان‌اف/ دوشنبه ۱۹۷۷، م» و «سیب سمرقندی، میرزاشکورزاده، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۹» کرده‌ام. برخی از این رباعیات و دوبیتی‌ها در این دو کتاب و آنچه من جمع‌آوری نموده‌ام، اختلاف در ضبط دارند که توضیح آنها خارج از این مقاله است و به مقاله جداگانه‌ای نیاز دارد که در آینده به آن خواهم پرداخت.

در زمان شوروی، چه ادیبان تاجیک و چه ادیبان روس به صورت عام به فولکلور تاجیک توجه کرده و کارهایی هم در این زمینه انجام داده‌اند؛ اما جای زیبایی‌شناسی زبانی، بیان ارزشهای تاریخی، طبقه‌بندی ادبی از لحاظ دستمایه‌های درونی و بیرونی، و بررسی این اشعار از حیث محتوا و مضمون، همیشه خالی بوده است. امیدوارم پژوهشگران فولکلور پس از این در این راه گامهای جدیتری بردارند.

۳. شعر فولکلوریک تاجیک

ادبیات فولکلور، تمام هنرهای ادبی اعم از شعر و تصنیف و بازی‌سروده و چیستان و لالایی و... را در بر می‌گیرد که از ذهن و زبان مردم هر سرزمین برمی‌آید و به عنوان ثروتی گرانبها در سینه مردمان هر قوم و ملت جا دارد. مردم تاجیک با شعر زندگانی می‌کنند به گونه‌ای که در تاجیکستان کسی یافت نمی‌شود که شعری از بزرگان شعر پارسی یا سطرهایی از ادبیات شفاهی در خاطرش نداشته باشد. گویا شعر با روح و جان مردم پارسی‌زبان از ازل تنیده شده است. بیشتر اشعار رایج در افواه تاجیکان در قالبهای رباعی و دوبیتی است. ادب فولکلور مردم تاجیک، بویژه رباعیات و دوبیتی‌ها، با زندگانی مردم تاجیک گرهی محکم و ناگسستنی دارد که با کشف این رباعیات و دوبیتی‌ها به راحتی می‌توان به حالات زندگی اجتماعی و روحیات روانی و شخصیت فرهنگی مردم تاجیک پی برد. این دوبیتی‌ها و رباعیها با موضوعهای گوناگون در جشنها و محافل و مهمانیها بر سر زبانهاست تا جایی که حتی مادران هم در کنار گهواره کودکان خود این قبیل رباعیها و دوبیتی‌ها را به جای لالایی زمزمه می‌کنند.

۳-۱ ویژگیهای رباعیات و دوبیتی‌های عامیانه تاجیک

رباعیات و دوبیتی‌های عامیانه را غالباً مردم عادی - و نه شاعران رسمی، شناخته شده و بزرگ - سروده‌اند. به همین دلیل ویژگیهای این رباعیات و دوبیتی‌ها با شعر شاعران رسمی کلاً متفاوت، و آنچه نیاز روحی مردم عادی بوده در این رباعیات و دوبیتی‌ها بازتاب یافته است. در این رباعیات و دوبیتی‌ها سادگی زندگی روستایی موج می‌زند و همچنین ناله از بی‌وفاییهای روزگار، مشکلات زندگی، فراق، عشق، بدعهدی زمانه، دوستی، انتظار، مرگ، و... با زبانی بسیار ساده و روان در سرتاسر این رباعیات و دوبیتی‌ها دیده می‌شود. همین ویژگی سادگی زبان و مضامین مشترک بشری را می‌توان

بزرگترین و شاخصترین ویژگی این قبیل اشعار دانست. برخی از این رباعیات و دوبیتی‌ها به دلیل گمنام بودن گویندگان و علاقه مردم به آنها ویژگی گردشی به خود گرفته، و منطقه به منطقه و محل به محل در حال گردش، و این امر باعث شده است که مردم هر منطقه با سلیقه خود مصراعهای آنها را جا به جا کنند یا واژه‌ای را از آن بکاهند یا به آن بیفزایند. نمی‌توان با قطعیت نظر داد که اصل این گونه اشعار چه بوده، و یا به چه دوره تاریخی مربوط است. برخی از این اشعار، آن‌قدر سائر (گردنده) است که حتی در مرز تاجیکستان نیز محصور نمانده است. به این چند نمونه توجه کنید که بین اهالی کشورهای پارسی‌زبان با اندکی اختلاف، مشترک است:

چشمان سیا به ناز می‌گردانی ما را ز سر بریده می‌ترسانی
ما گرز سر بریده می‌ترسیدیم در کوچه عاشقی نمی‌غلتیدیم
(تاجیکستان؛ راوی: عجمی، محمدعلی، شاعر، دوشنبه: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۲۵)

چشمان خوده به ناز می‌گردانی ما را ز سر بریده می‌ترسانی
ما گرز سر بریده می‌ترسیدیم در مجلس عاشقان نمی‌رقصیدیم
(افغانستان؛ راوی: کریمی، سیاوش، دانشجوی دکتری حقوق، افغانستان: ۱۳۸۹)

سید گل سرخ، یک گل نصرانی ما را ز سر بریده می‌ترسانی
ما گرز سر بریده می‌ترسیدیم در محفل عاشقان نمی‌رقصیدیم
(ایران؛ شفیی کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۱۱)

از این دست مشترکات را در ادبیات فولکلوریک سه کشور پارسی‌زبان زیاد می‌توان دید که به مقاله جداگانه‌ای در بحث اشتراکات فولکلور سه ملت نیاز دارد. رباعیها و دوبیتی‌های شفاهی مردم تاجیک از زبان خود مردم محلی تاجیک برآمده است. می‌توان آنها را جزء فرهنگی جدانشدنی آن سرزمین دانست. تاجیکستان کنونی صاحب چهار ولایت (استان) - ولایت سغد به مرکزیت خجند، ولایت ختلان به مرکزیت قرغانتپه، ناحیه‌های تابع جمهوری، ولایت خود مختار کوهستان بدخشان به مرکزیت خاروق - است که هر ولایت با لهجه خاص خود صحبت می‌کنند. هر ولایت به دلیل لهجه خاص خود در سرودن اشعار از لغات و صفات مخصوص خود استفاده می‌کنند که گاهی با شنیدن رباعیها و دوبیتی‌ها براحتی می‌توان تشخیص داد که این رباعیها و دوبیتی‌ها مخصوص کدام منطقه است.

۲-۳ قالب

دوبیتی و رباعی از قالبهای کهن شعر پارسی است که بیشتر از قالبهای دیگر شعر پارسی در میان «مردم عادی» کشورهای پارسی‌زبان ریشه دوانیده و با فرهنگ آنها بالیده است. وزن دوبیتی «هزج مسدس محذوف، بر وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» و وزن اصلی رباعی «هزج اخرب مکفوف محبوب بر وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۶ و ۵۷).

شناخت، بررسی و حفظ این رباعیها و دوبیتی‌ها در جغرافیای سرزمینهای پارسی زبان به معنای دست یافتن به گنجینه‌های نهفته ادبیات پارسی است که می‌تواند ارزشهای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، فکری و زبانی هر ملت را در میراث فرهنگی مشترکی حفظ کند.

«رجب امان‌اف» فولکلورشناس تاجیک درباره قالب رباعی می‌گوید:

ادبیات کتبی خلق تاجیک، که خود تاریخی بیشتر از هزار سال دارد در آغاز پیدایش خود، رباعی را به گونه‌ای گسترده مورد استفاده قرار داد... بدین ترتیب، رباعی، هم در نظم شفاهی خلق تاجیک و هم نظم کتابی آن، جایگاه بسیار مهمی را اشغال نمود (قویم، ۱۳۵۲).

۴. مضمون و محتوا در رباعیها و دوبیتی‌های عامیانه تاجیک

فرهنگ دیرین تاجیکستان پیوسته با شعر آمیخته بوده است و در تمام عرصه‌های زندگانی مردم تاجیک شعر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ از عروسیها، جشنهای خانگی، نوروز، لالاییها، سربازی و غریبی و... گرفته تا کار در پنبه‌زارها و زمینهای کشت، مردم با شعر راه می‌روند و شعر می‌خوانند. و بی‌اغراق می‌توان ادعا کرد که در فرهنگ مردم تاجیک برای هر موضوعی یک یا چند دوبیتی و رباعی وجود دارد. با این مقدمه باید به این نکته اشاره شود که گستره موضوعی اشعار فولکلور تاجیک به گستردگی زندگی است. هر موضوعی که به زیست اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی انسان اشاره کند در اشعار فولکلور تاجیک ردپایی دارد. آیینهای قومی، دینی یا اجتماعی نیز در این میان جایگاهی اساسی دارد (مانند اشعار رایج در مراسم عروسی یا عزا یا اشعار نوروزی یا همسراییهای کار). برخی از این عناوین موضوعی هم آشکارا نمایانگر وضع تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی قلمرو تاجیکستان در دورانهای مختلف است. از این گذشته،

بخشی از مضمون آفرینیه‌ها در اشعار فولکلور تاجیک نیز در حوزه دردها و آرمانهای مشترک بشری جای می‌گیرد؛ موضوعاتی از قبیل عشق، فراق، سختی زندگی، شکایت از زمانه، نگرانی از آینده، دلبستگی به فرزندان، و ... در این باره، فولکلورشناس صاحب‌نام، استاد رجب امانوف بیان می‌کند که: «رباعی، گواهنامه (شناسنامه)ی آرزوها و دردها و شادیها و غمها و خوشکامیها و ناکامیهای مردم در دوره‌های گوناگون بوده است» (امانوف، ۱۹۸۵: ۷).

۱-۴ شعرهای عاشقانه

موضوعهایی که در این رباعیها و دوبیتی‌ها بسیار چشمگیرتر است، موضوع عشق مادر به فرزند، عشق به معشوق و عاشقانه‌های فراق است که بسامد بسیاری در ادبیات فولکلور تاجیک دارد. عشق، مقدس‌ترین واژه و امانتی است که از سوی خدا به هستی و موجودات، بویژه انسان هدیه داده شده است.

۱-۱-۴ عشق مادر به فرزند

جایگاه مادر در فرهنگ شرق، بویژه در سرزمینهای فارسی‌زبان بسیار ارزشمند و والا است. مهر مادری، که خود گنجینه‌ای از نور در سینه هر فرزند است از پای گهواره با لالاییهای گرم مادرانه پیوند روحی و عاشقانه را میان فرزند و مادر ناگسستنی می‌کند. از آنجا که مردم تاجیکستان مسلمان هستند و فرهنگ اسلام بیش از هر چیزی بر قلب هر تاجیکی حکومت می‌کند و شأن و منزلت والدین در دین اسلام بسیار با اهمیت است، این مقام و منزلت منشأ ظهور اشعار مادرانه را در ادبیات فولکلوریک بویژه رباعی و دوبیتی زیاد نموده است و همچنین اشعار پدرانه که خود بحث جداگانه‌ای دارد. اینک به چند نمونه از این رباعیها و دوبیتی‌ها توجه شود که واژه «آچه»، که در تاجیکستان به معنای مادر است در آنها خیلی استفاده شده است:

(الف)

آچه به قرانگین و دختر به حصار آچه گل ارغوان و دختر گل خار
کی باشه که بشکنه همو قلف حصار ای آچه و ای دختر بیسن دیدار
(فرزانه، دوشنبه: ۱۳۸۷ / امانوف، ۱۹۷۷م: ۱۰۲؛ شکورزاده، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

آچه: مادر

_____ بررسی محتوا و مضمون در رباعیها و دوبیتی‌های عامیانه تاجیک

قراتگین: یکی از شهرهای تاجیکستان

حصار: یکی از شهرهای تاریخی تاجیکستان که قلعه حصار آن معروف است.

همو: همان

بُشکَنه: شکسته شود.

(ب)

وَنَجَسِی وَنَجَسِی دَلَم خَمَار وَنَجَسِی گرداب سفید به روی آب پنجه‌ی
مردم می‌گن که رنگت ای آچه زرده‌ی بچه‌م ای تنم جدا و رنگم زرده‌ی
(بختیار، دانشجوی حقوق، دوشنبه: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

وَنج: یکی از ناحیه‌های ولایت خودمختار بدخشان است که در شرق جمهوری تاجیکستان قرار دارد.

آب پنچ: رود پنچ که در میان تاجیکستان و افغانستان روان است و ریزشگاه آن رود آمودریا است.

(ج)

چیلی کک باریک ما درمنده‌ی ماره غم هیچی نیست غم فرزنده‌ی
مردما می‌گن: «فرزند چه کار می‌آیه»؟ این لذت عمر آدمی فرزنده‌ی
(کیمخواه، یاوان: ۱۳۸۷)

چلیک: انگشت دست. در زبان محاوره تاجیک بویژه در ترانه‌ها و سروده‌ها انواع حرف «ک» کاربرد چشمگیری دارد و بیشتر آنها به قصد تحبیب به کار می‌رود.

(د)

ای زاغ سیه که می‌روی! گوشات کر پیغام مننه به بچه دورم بر
اول شین و گو که مادرت بیمار است رنگش به مثال که گل دیوار است
(کیمخواه، یاوان: ۱۳۸۷ / امان‌اف، ۱۳۷۷: م ۳۸؛ شکورزاده، ۱۳۷۹: ۸۹)

مننه: مرا

کهگل: مخفف کاهگل

۲-۱-۴ عشق عاشق به معشوق

ارتباط بین تمام اجزای هستی چنان با نظم آفریده شده است که هر موجودی از

کوچکترین ذره‌ها تا بزرگترین آنها رسالتی بر دوش دارد. هر موجودی به قدر توانی که خداوند به او داده است، می‌تواند به کشف رازهای ناگشوده پی ببرد. بزرگترین قدرتی که خداوند به انسان هدیه نموده، عشق است که آن را فقط بر قلب انسانها نهاده است. این عشق تنها راه کشف کائنات، هستی، انسان و تمام موجودات است که خود بس شگفت‌انگیز است. در فرهنگ تمام ملت‌ها عشق پاکترین و زیباترین احساس است و انسانها با یافتن نیمه ناقص خود به کمال می‌رسند.

عشق در فرهنگ شرق به گونه‌ای عام از عشق عرفانی گرفته تا عشق زمینی است که بزرگترین ادیبان پارسی، سخنها در این باره رانده‌اند. اما عشق آسمانی و عرفانی پایه‌اش عشق زمینی است که اولین شرط آن از خود گذشتن است. در اینجا منظور از عشق، همان عشق ابتدایی است که از قلب، احساس و زبان مردم عامه تاجیک برآمده و آن سادگی و پاکی که در احساس این اشعار نهفته است، پله‌های نخستینی است برای عشق حقیقی. چند نمونه از این رباعیها و دوبیتی‌ها، که بر مبنای عشق زمینی سروده شده است، درج می‌شود: [دوبیتی زیر با لحن عاشقانه یادآور بیت معروف حافظ (اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را...) است.]

(الف)

لبت قند و دهانت لانه قند / خریدارت منم، قیمت بگو چند؟
اگر گویم بهای راستی را / خراسان و بخارا و سمرقند
(عجمی، دوشنبه: ۱۳۸۷ / مسلمانان قبادیانی، ۱۳۷۹: ۱۲۳؛ امان‌اف، ۱۹۷۷: ۱۱۵)

(ب)

عاشق منم و نه شو قرارم نه روز / عاشق شدم ای به سوزنی مخمل دوز!
سوزن گیر و رشته گیر و چشمانم دوز / تا کور شوم پیشت بشینم شب و روز
(کیمخواه، یوان: ۱۳۸۶ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۱۱۸)

شو: شب

ای: معنای آه و اندوه را می‌رساند

رشته: نخ

(ج)

یاد تو کنم سر زبانم سوزد / گر صبر کنم تمام جانم سوزد

_____ بررسی محتوا و مضمون در رباعیها و دوبیتی‌های عامیانه تاجیک

سَرِّی است که پیش کس نتانم گفتن مغزَم به درون استخوانم سوزد
(عجمی، دوشنبه: ۱۳۸۶)

نتانم: نمی توانم

(د)

چشم سیهت که می کند مست مرا دل می کشد و نمی رسد دست مرا
گفتم که به کوی عاشقی صد توبه تا دیده بدید توبه بشکست مرا
(عجمی، دوشنبه: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۶۱)

۳-۱-۴ عاشقانه‌های فراق

مضامین جدایی، فراق از یار، دوری از خانواده و غریبی در دوبیتی‌ها و رباعیهای فولکلوریک تاجیک بسیار دیده می‌شود. در اینجا فقط نمونه‌هایی از اشعار فولکلور تاجیک با مضامین دوری ذکر می‌شود که بیشتر در برگرفته معنای جدایی یار از یار است.

الف) در بیان ناتوانی رفتن دوست به نزد دوست:

کفتر بچه‌ای سفید گردن گل خارا^۲ شب قطره بارانی و روز ابر بهار
ما قوت آمدن نداریم امسال از ما خط بندگی، دعای بسیار
(آذر، ختلان: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۳۲)

خط بندگی: نامه ارادت

ب) در بیان جستجوی یار و معشوق و دوری از آن:

من بلبیل مستم و مکان گم کردم من تیر تفنگم و نشان گم کردم
من گرد جهان از این سبب می‌گردم یک یار عزیزم مهربان گم کردم
(کیمخواه، یوان: ۱۳۸۷)

گرد جهان: دور جهان

ج) در بیان دوری از معشوق و یادآوری تعهد به یاد همدیگر بودن:

دوری ز من و ز من سلامت بادا جان و دل من فدای نامت بادا
من بی تو نفس نمی‌کشم در عالم بی من تو نفس کشی حرامت بادا
(آذر، ختلان: ۱۳۸۷ / امان‌اف، ۱۹۷۷: ۹۸)

د) در بیان نبود یار و میل نداشتن به زندگی:

ای جورۀ جان! بی تو جهان را چه کنم؟ بی تو گل سرخ ارغوان را چه کنم؟
 بی تو گل سرخ ارغوان بسپارہی دل میل تو دارد دگران را چه کنم؟
 (آذر، ختلان: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۷۹؛ اماناف، ۱۹۷۷: ۷۶)

جوره : دوست، رفیق، یار

۲-۴ شعرهایی با مضامین دینی

مردم پارسی‌زبان شرق، بعد از پذیرفتن دین اسلام در حفظ و نشر دین اسلام تلاش‌های زیادی کردند تا جایی که سابقه درخشانترین بخش تمدن اسلامی را از هر حیث در شرق آن و در سرزمینهای پارسی‌زبان می‌توان دید. بزرگان، دانشمندان و عالمان این سرزمینها در تمام عرصه‌های علمی و فرهنگی گامهای مؤثری برداشتند و شاعران بزرگ این دیار با شعرهای خود صادرکننده تمدن اسلامی به غرب و اروپا بودند. اشعار حافظ، مولانا، سعدی، عطار، خیام، فردوسی و... را جهان امروز بخوبی می‌شناسد. واژگانی که تحت فرهنگ و اعتقادات اسلامی در ادب فولکلوریک تاجیک به چشم می‌خورد به نوعی آمیختگی این مردم با دین و مذهب اسلامی را نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که مردم تاجیک با اعتقادات خویش از این دین پیروی می‌کنند. واژگانی از قبیل حاجی، طواف، زَناره (زَنار)، زکات، نماز و... و همچنین دیگر اصطلاحات و معانی دینی، بسامد زیادی در ادبیات فولکلور تاجیک، بویژه در قوالب رباعی و دوبیتی دارد. اینک چند نمونه از این اشعار ذکر می‌شود:

(الف)

حاجی شوم و طواف کوی تو کنم؟ زَناره به گردنم ز موی تو کنم
 فردا که روم نزد خداوند کریم صد ناله و فریاد ز خوی تو کنم
 (موجوده، یاوان: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۳۳)

(ب)

خیزین خیزین، وقت نمازہی آچه! بلنيسه می‌رم ره‌م درازہی آچه!
 بلنيسه می‌رم سه ماهه و سه روزه این قصه سل کسل درازہی آچه
 (کیمخواه، یاوان: ۱۳۸۷)

آچه : مادر.

بلنيسه : بیمارستان، واژه روسی .

سل کسل: یک نوع مریضی

خیزین: برخاستن، بند شدن

۳-۴ سوگ و اندوه

یکی دیگر از موضوعهایی که در ادب فولکلوریک تاجیکستان فراوان به چشم می‌خورد، اندوه و غم است. اندوه و غم یکی از مضمونهای اصلی غزل به‌شمار می‌آید، اما در دیگر قالبها هم از این مضمون به‌فراوانی استفاده شده است. غم و اندوه در ادبیات فولکلوریک تاجیکستان بیشتر فراق را نشان می‌دهد اما معانی دیگری هم - که با نوعی از پند و موعظه آمیخته است - در این مضمون آمده است و همچنین مضامینی چون دلداری دادن به دوستان و نزدیکان و غم دنیا را نخوردن، و اعتقاد به این باور که هنرمند همیشه با غم متولد می‌شود؛ از این قبیل معانی در اندیشه مردم تاجیک بسیار چشمگیر است که در لباس شعر - و بیشتر در قالب دوبیتی و رباعی - به دنیا آمده است. چند نمونه از این اشعار یاد می‌شود:

الف) اندوه هنرمند:^۳

غم‌گرد سر پُره‌نران می‌گَرده شادی به دل بی‌خبران می‌گَرده
هر کس که در این جهان سخن فهم نشد حیوان صفت‌های گرد جهان می‌گَرده
(عجمی، دوشنبه: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۶۱)

ب) در بیان اندوه دیگران و بی‌توجه بودن دیگران به این اندوه و غم:

بالا می‌روی بالا شمالا داره گل می‌شکفه، لاله تماشا داره
سوداگره بین مالاشه سودا داره پُر غم می‌نالَه بی‌غم چه پروا داره؟
(عجمی، ۱۳۸۷ / امان‌اف، ۱۹۷۷: ۹۰؛ شکورزاده، ۱۳۷۹: ۱۰۱)

شمالا دارد: نسیم فارم و نیک دارد / شمال در تاجیکستان معنی باد و نسیم را هم می‌دهد.

سوداگر: فروشنده.

مالاشه: مال‌هایش را، جنس‌هایش را.

ج) در بیان این که سراسر گیتی آکنده از غم است:

در روی زمین یک دم دل شادم نیست در روی زمین گشتنم به یادم نیست
ای دوستای شیشه‌گی! ملامت نکنید سوخته‌ی جگرم قوت فریادم نیست
(کیمخواه، یاون: ۱۳۸۷)

شیشه‌گی: صفت مفعولی به معنای نشسته که در زبان تاجیکی یکی از انواع آن با پسوند «گی» ساخته می‌شود.

۴-۴ شعرهای اجتماعی

۴-۴-۱ سربازی

سربازی در تاجیکستان برای مردم تاجیک مفهوم خاص خود را دارد. بیشتر خانواده‌های تاجیک فرزندان خود را بعد از گذراندن دوران سربازی به چشم دیگری می‌بینند؛ گویا سربازی امتحان بزرگی برای فرزندان تاجیک است که آنها را بعد از دو سال دوری از خانواده به پختگی می‌رساند. خانواده‌های تاجیک، شبی که فردایش قرار است فرزندشان به سربازی برود، مهمانی ویژه‌ای می‌گیرند و خویشان خود را و دوستان فرزندشان را دعوت می‌کنند و به خوشی آن شب را می‌گذرانند و صبح، هنگامی که قرار است فرزند خانواده به سربازی برود به او یک نان کامل تاجیکی می‌دهند تا آن را گاز بگیرد و بعد از رفتن فرزندشان آن نان را بر دیوار خانه آویزان، و از آن تا زمان برگشتن فرزندشان از سربازی نگهداری می‌کنند. همین گونه آیینها نشان از اهمیت اجتماعی این موضوع نزد مردم تاجیک دارد. در زیر ذیلاً چند نمونه از اشعار فولکلور، که این موضوع در آنها نمود یافته است، آورده می‌شود:

الف) رباعی در بیان نامه آمدن از سوی فرزند رفته به سربازی و شادی مادر از این نامه:

آفتاب زده است در تَهکِ آلوچه خط آمده است از نامِ عسکرِ بچه‌م
خط‌هاشته گیرم در دیده مالَم صد بار شادم که به عسکرها کلان است بچه‌م
(موجوده، یوان: ۱۳۸۷)

تهک آلوچه: زیر درخت آلوچه

آلوچه: درخت آلبالو

خط: نامه

عسکر: سربازی

کلان: بزرگ

ب) در بیان رسیدن دعوت‌نامه برای اعزام به سربازی:

آفتاب برآمده‌ی پس‌کوه ولی یارم موی سرمانده‌ی مانند‌ی پیری
گفتم که کجا میره‌ی یار در سحری؟! گفتا پاويسکه آمد می‌رم عسکری
(سراج‌الدین، نورآباد، دوشنبه: ۱۳۸۷)

کوه وکی: نام کوه معروف در تاجیکستان که برای مردم مقدس است.

پاویسکه: برگه دعوت از حکومت برای سربازی / واژه روسی

ج) سوگ و غم مادر برای فرزند سرباز تیرخورده‌اش:

آفتاو برآمد سرکوه لِرزان شد عسکر بچه‌ای به زخم تیر یکسان شد
آچه‌ش گفت که حال بچه‌م چون شد؟ با گُرت‌هی کرباسی غرق خون شد
(کیمخواه، یوان: ۱۳۸۷ / رجب‌امان اف، ۱۹۷۷م: ۱۲۳؛ شکورزاده، ۱۳۷۹: ۱۰۲)

آفتاو: آفتاب

گُرت‌ه: پیراهن

عسکر: سرباز

آچه: مادر

۲-۴-۴ مشکلات ازدواج

گاهی فراق یار، که شاعر در شعر فولکلور از آن شکایت دارد، ناشی از مشکلات ازدواج است. نبودن زمینه‌های مالی مناسب برای برگزاری مراسم عروسی و فراهم کردن کاشانه و تشکیل خانواده، یکی دیگر از مواردی است که در اشعار فولکلور تاجیک نمایان است. این گونه اشعار را نیز با توجه به محتوای آنها می‌توان در رده مضامین اجتماعی دسته‌بندی کرد. به عنوان نمونه این رباعی را بنگرید:

دختر! دختر! ای، هوات مستم کرده‌ی خاک بر سر بی‌مالیم پستم کرده‌ی
مالی نداریم که آته ته راضی کنم مویاف شوم به قد تو بازی کنم
(زلیخا، بشبلاق، یوان: ۱۳۸۷)

آته ته: اتهات را / پدرت را

۵-۴ شکایت از بخت

گله از بخت و اقبال نیز در شعر فارسی کم‌سابقه نیست. این موضوع در اشعار عامیانه فراوانتر است؛ زیرا باور به جبر تقدیر نزد عوام رایجتر به نظر می‌رسد. در شعر فولکلور تاجیک هم نمونه‌های فراوانی از این قبیل می‌توان یافت؛ به عنوان مثال این دوبیتی:

فلک دیدی که بر جانم چه‌ها کرد غم عالم نصیب جان ما کرد
غم عالم همه‌ش ریگ بیابان فلک برچید و در دامن ما کرد
(آذر، ختلان، قرغان تپه: ۱۳۸۷)

۶-۴ طبیعت

نخستین مرحله تاریخ شعر و پیدایش آن در ذهن بشر با تأثیرپذیری از طبیعت بوده است. از همان قرون ابتدایی، بشر با طبیعت آمیخته و الهام نخستین نامها برای هر عنصری از طبیعت، خود شعری است که نسل انسان با آنها زندگانی کرده است. تمام هنرمندان جهان از نقاشان دنیا گرفته تا شاعران و فیلم‌سازان و آهنگ‌سازان با طبیعت پیوند محکمی دارند و اساس هنر آنها بیشتر از طبیعت الهام می‌گیرد. طبیعت در شعر شاعران پارسی‌زبان نیز بسیار برجسته است و در میان تمام شاعران پارسی‌زبان از رودکی گرفته تا شاعران معاصر، شاعری نیست که در وصف طبیعت یا با الهام گرفتن از آن شعری نسروده باشد. شعرهای منوچهری خود طبیعت زیبایی است و زندگانی نیما خود دریا و جنگلی از شعر است. تاجیکستان کشوری سرسبز است که ۹۳ درصد از آن کوهستانی است و رودهای فراوانی دارد با زمینهای کشاورزی و میوه‌های طبیعی. خیابانهای شهرهای خجند، دوشنبه و دیگر شهرهای تاجیکستان با جامه‌های سبزی که درختان بر تن کرده‌اند، زیبایی این شهرها را چند برابر کرده است. طبیعت در شعر تمام شاعران تاجیک چون رودی زنده و جاری است. اشعار فولکلوریک تاجیک نیز - بویژه رباعیات و دوبیتی‌ها که بیشتر مردم آنها را بر سر کار در کشتزارها و یا تپه‌ها و کوه‌ها در تفرج زمزمه می‌کنند - خود زاده طبیعت تاجیکستان است و نمود برجسته آن را در این دست اشعار می‌توان به نظاره نشست. به چند نمونه از این قبیل اشعار فولکلوریک توجه شود که نمودهایی از ویژگیهای طبیعت در آنها به چشم می‌خورد و واژگانی چون بهار، گل، لاله‌زار، بلبل، چنار، نوروز و ... را در آنها می‌توان دید:

الف)

من بلبلم و بهاره دوست می‌دارم سه‌برگه و لاله‌زاره دوست می‌دارم

سه‌برگه و لاله‌زار در باغ شماست جانانه! فقط شماره دوست می‌دارم

(خسرو، کولاب، ختلان: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۲۳).

شماره: شما را، ابدال نشانهٔ مفعولی «را» به «ره» و همچنین به حرف ملفوظهٔ «ه» در کلمات بهاره و لالازاره

ب)

از آمدن بهار، گل شادی کرد بلبل به سر چنار آبادی کرد

_____ بررسی محتوا و مضمون در رباعیها و دوبیتی‌های عامیانه تاجیک

بلبل به سر چنار می‌زد چه چه: «آوازه گل دراز و عمرش کوتاه»
(موجوده، یاوان: ۱۳۸۷)

چنار: از درختان بی‌میوه که بلندایش تا سی متر می‌رسد و دارای برگهای پهن و پرشاخ و تناور و سایه‌گستر است. درخت چنار نزد مردم تاجیک نماد عمر است.

(ج)

نوروزه به نوبهار کی می‌بینم گل‌ها ره به شش قطار کی می‌بینم
گل‌ها ره به شش قطار در فصل بهار دنیا ره به یک قرار کی می‌بینم؟
(شهرت، مسکین‌آباد، ختلان: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۲۴)

شش قطار: در شش ردیف و صف.

(د)

امروز هوای باغ دارد دل من سودای تو در دماغ دارد دل من
سودای تو از دماغ بیرون نرود مثل دل لاله داغ دارد دل من؟
(فرزانه، دوشنبه: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۲۴)

۴-۷ نکوهش دنیا

دنیا در اعتقاد مسلمانان، مسافرخانه‌ای موقت بیش نیست. اینجا برای مسلمانان و مؤمنان امتحان‌خانه‌ای است برای خانه اصلی که روح بقرار انسان در انتظارش است. شاعران بزرگ پارسی‌زبان با تأثیرپذیری از فرهنگ اسلامی در مورد دنیا و چگونگی زیستن در این سرا سخنها رانده‌اند. مقصود بزرگان ادب از نکوهش دنیا خود دنیا و شگفتی‌های دنیا نیست؛ بلکه بیشتر بر جنبه دل‌نستن بشر به این دنیا تأکید دارد؛ زیرا انسان همیشه در این جهان، ماندگار و جاودانه نیست و همیشه به دلیل دوری و غریبی از بهشت امن الهی در اینجا احساس رنج و اندوه می‌کند. اولین بیت از مثنوی و معنوی مولانا جلال الدین بلخی «بشنو از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی‌ها شکایت می‌کند» همین بیقراری روح آدمی را در این دنیا نشان می‌دهد که از اصل خود بریده و جدا افتاده، و مشتاق رسیدن به مأمّن اصلی خود است. حضرت علی (ع) در این باره در نهج‌البلاغه چنین می‌فرماید: «و اما بعد فانی احذر کم الدنیا، فانها حلوه خضره، حقت بالشهوات و تحببت بالعاجله و رقت بالقلیل و تحللت بالآمال و تزینت بالغرور» (خطبه ۱۱۰): «شما را از دنیا بر حذر می‌دارم که در کام، شیرین است و در چشم، سبز و حرم و پیچیده در

خواهش‌های نفسانی. مردمان را با نعمت زوال یابنده خود به دوستی فرا می‌خواند و متاع اندکش را در چشم آنان زیبا جلوه می‌دهد». شاید به دلیل همین منویات دینی است که دنیا در باور مردم تاجیک بی‌ارزش است و مردم تاجیک تلاش می‌کنند برای رسیدن به اصل خود از این سرا سربلند و پیروز بیرون آیند. آنان همیشه فرزندان خود را از دلبستن به این دنیایی که رو به زوال است دور نگه می‌دارند و زنهار می‌دهند. رباعیها و دوبیتی‌های زیادی در این باره در فرهنگ فولکلور شفاهی مردم تاجیک هست که می‌توان آنها را نشاندهنده اعتقاد و ایمان این مردم به مذمت دنیا در روایات اسلامی ارزیابی کرد. چند نمونه از این اشعار فولکلوریک ذکر می‌شود:

الف) در بیان لزوم دور انداختن دنیا و نرفتن در پی آن و همنشین شدن با دوست و راهنمایی که اهل معرفت باشد:

دنیا به مثال تیر پرتافتنی است / در کاوش او مشو که نایافتنی است
 هر چیز که جویی بازیابی آسان / جز صحبت دوستان که نایافتنی است
 (شهرت، مسکین آباد، ختلان: ۱۳۸۷ / امان‌اف، ۱۹۷۷م: ۱۱۸؛ شکورزاده، ۱۳۷۹: ۶۷)

ب) در بیان ناپایداری دنیا و توصیه به دل‌ن بستن به آن:

دنیا بر باد، کار دنیا بر باد / لعنت به کسی که دل به دنیا می‌داد
 هر کس که به این خرمن ما آرد رو / کاهش به زمین ریزد و دآتش بر باد
 (خسرو، کولاب، ختلان: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۶۱)

ج) در بیان بی‌ارزش بودن دنیا و هیچ شمردن آن:

دنیا همه هیچ، کار دنیا همه هیچ / این سلطنت و باغ و حرم‌ها همه هیچ
 دو روزه عمر خود به شادی گذران / روزی که اجل رسد الم‌ها همه هیچ
 (سراج‌الدین، نورآباد، دوشنبه: ۱۳۸۷ / شکورزاده، ۱۳۷۹: ۶۱)

۵. نتیجه‌گیری

با نگاهی اجمالی به نمونه‌های اشعار فولکلور تاجیک می‌توان دریافت که: الف. این رباعیات و دوبیتی‌ها اغلب با اختلاف اندک در تعبیرات و کلمات به دلیل همسانی فرهنگی و زبانی در محدوده جغرافیای فارسی‌زبانان در گردشند. ب. این رباعیات و دوبیتی‌ها با اشمالی که بر کلمات و اصطلاحات محاوره و عامیانه دارند، می‌توانند منبعی سرشار برای بررسی‌های گویش‌شناسی و لهجه‌شناسی باشند.

ج. در سطح ادبی حضور طبیعت و مواد و مصالح زندگی روزمره در تصاویر و نیز خروج از وزن و عیوب قافیه از ویژگیهای چشمگیر آن است.

د. از دیدگاه فکری بیشترین مضمون به مضامین عاشقانه و زیرمجموعه‌های آن یعنی فراق و وصال و شکوه و وصف معشوق اختصاص دارد. عشق مادرانه، مصائب سربازی، غربت، سفر، و گلایه از روزگار از دیگر مضامین این رباعیات و دوبیتی‌ها است که ظهور و بروز آنها به دلایلی از جمله زبان محاوره و تصاویر حاصل از زیست و حیات روستایی با ادبیات رسمی تفاوت‌های آشکار و گوناگونی دارد. نکته دیگر حضور اصطلاحات مربوط به حوزه دین و مذهب در این رباعیات است. مضمون مذهب به شکلی پنهان در رباعیات متجلی است، یعنی اصطلاحات مربوط به آن در بافت تصاویر و در پیوند با مضامین عاشقانه قابل ردیابی است. ذکر این نکته نیز ضروری است که بر خلاف تصور اولیه نگارنده از آنجا که یکی از ویژگیهای ادبیات فولکلور را آمیزش آن با داستانها افسانه‌ها و اساطیر قومی و ملی می‌دانسته‌ام، حضور این گونه مضامین بویژه در ساخت تصاویر بسیار نادر است که بررسی دلایل این ویژگی مقالی دیگر می‌طلبد.

پی‌نوشت

۱. باید توجه کرد که الفبای سیریلیک یا کریل، دقیقاً همان الفبای روسی نیست و تفاوت‌هایی با آن دارد؛ درست شبیه الفبای پارسی که عناصری بیش از الفبای عربی دارد.
۲. تشبیه قطره باران و ابر بهار به کفتر بچه؛ منظور از کفتر بچه، دوست و یار است.
۳. نظیر این مضمون را مثلاً در این موارد - از ادبیات کهن - می‌توان دید: «روزی که برف سرخ باراد از آسمان / بخت سیاه اهل هنر سبز می‌شود» صائب تبریزی. «اگر غم را چو آتش دود بودی / جهان تاریک بودی جاودانه / در این گیتی سراسر گر بگردی / خردمندی نیابی شادمانه» از شهید بلخی.
۴. یادآور این مصراع از حافظ است: «جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است».

منابع

- اسراری، م.و.؛ *ژانرهای خرد فولکلور تاجیک*؛ دوشنبه، ۱۹۸۳.
- اماناف، رجب؛ *رباعیهای خلق تاجیکی*؛ نشریات عرفان، دوشنبه، ۱۹۷۷.
- _____؛ *بیاض فولکلور تاجیک*؛ کتاب یکم، دوشنبه ۱۹۸۵.
- حسین‌اف، ح، شکورآوا، ک؛ *لغت ترمن‌های زبان‌شناسی*؛ دوشنبه: معارف، ۱۹۳۸.

رحمانی، روشن؛ *نمونه‌های فولکلور دری، دوبیتی‌ها و رباعیات*؛ شورای فرهنگی پوهانتون، افغانستان، کابل ۱۳۶۲.

مسلمانان قبادیانی، رحیم؛ *از اینجا تا بخارا لاله باشه*، (دوبیتی‌های مردم تاجیک)؛ نشر بیستون، ۱۳۷۹.

شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *با چراغ و آینه*؛ تهران: نشر سخن، ۱۳۹۰.

شکورزاده، میرزا؛ *سیب سمرقندی*؛ انتشارات روزنه، ۱۳۷۹.

شمیسا، سیروس؛ *آشنایی با عروض و قافیه*؛ تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۳.

عابداف، داداجان؛ *نمونه‌هایی از فولکلور تاجیکان افغان*؛ نشریات عرفان، دوشنبه، ۱۹۸۸.

قویم، عبدالقیوم؛ *ادب عامیانه دره تخار، مجله ادب*؛ ش سوم، ۱۳۵۲.

معصومی، ن. و خالاف، م.؛ *فولکلور خلق‌های افغانستان به الفبای تاجیکی*؛ دوشنبه، ۱۹۶۵.

*** فهرست راویان دوبیتی‌ها و رباعیها:**

- آذر، شاعر، ختلان، قرغان تپه: ۱۳۸۷
- بختیار، دانشجوی حقوق، دوشنبه: ۱۳۸۷
- خسرو، دانشجوی مهندسی، کولاب، ختلان: ۱۳۸۷
- رجب‌امان اف، رجب: ۱۹۷۷م
- زلیخا، زن خانه‌دار، بشبلاق، یوان: ۱۳۸۷
- سراج‌الدین، دانشجوی پزشکی، نورآباد، دوشنبه: ۱۳۸۷
- شکورزاده، میرزا: ۱۳۷۹
- شهرت، محصل مکتب، مسکین‌آباد، ختلان: ۱۳۸۷
- عجمی، محمدعلی، شاعر، دوشنبه: ۱۳۸۷
- فرزانه، پرستار، دوشنبه: ۱۳۸۷
- کیمخواه، زن خانه‌دار، یوان: ۱۳۸۷
- کریمی، سیاوش، دانشجوی دکتری حقوق، افغانستان: ۱۳۸۹
- مسلمانان قبادیانی، رحیم: ۱۳۷۹
- موجوده، زن خانه‌دار، یوان: ۱۳۸۷.